

دگرگونی‌های ساختاری حوزه عمومی

جان کین

ترجمه اسماعیل یزدان‌پور

esmail@gmail.com

۲.....	خُرد-حوزه‌های عمومی
۵.....	میان-حوزه‌های عمومی
۷.....	کلان-حوزه‌های عمومی
۱۱.....	پیامدهای پژوهشی

دوران استیلاي ديرين زندگي عمومي با ساختارهاي تعيين شده توسط دولت، محدود به يك ناحيه جغرافيايي، و تحت تاثير راديو، تلويزيون، روزنامه و كتاب به پايان مي‌رسد. فضاهاي متكثر شبكه‌اي براي ارتباط، سلطه اين ساختارها را به تدريج فرسوده مي‌کند؛ اين فضاهاي شبكه‌اي در قيد مستقيم يك قلمرو نيست و در نتيجه، هر چيزي که پيش از اين شباهتي با حوزه عمومي مجرد و مکان‌مند داشت را براي هميشه دور مي‌زند و متلاشي مي‌کند. آرمان يك حوزه عمومي يکنواخت و بينش ملازم با آن، که جمع شهروندان مقيد به يك قلمرو را در تلاش براي حفظ يك خير عمومي تعريف مي‌کند، منسوخ شده است. به جاي اين‌ها، به بياني مجازي، زندگي عمومي امروز «دوباره فئودالي» مي‌شود. فئودالي شدن دوباره، به معنایی که هابرماس در تحول ساختاری عرصه عمومي^۱ به کار برد نيست، و بيشتر به معنای ايجاد مرقع و موزائیک پيچيده‌اي از عرصه‌هاي عمومي کوچک و بزرگ، هم‌پوشان و در ارتباط

¹ *Strukturwandel der Öffentlichkeit*

با یکدیگر است؛ این امر ما را بر آن می‌دارد که تمامیت فهم خود از زندگی عمومی و دیگر مفاهیم «شریک» همچون افکار عمومی، خیر عمومی و دوگانه خصوصی / عمومی را اصلاح کنیم.

گرچه این حوزه‌های عمومی در بسترهای فرهنگی و اجتماعی متفاوت و گوشه و کنار جامعه مدنی و دولت ظاهر می‌شوند، همه آنها مراحل کنش مقید به علاقه و قدرت هستند که ویژگی‌های اصلی حوزه عمومی را از خود نشان می‌دهند. حوزه عمومی شکل خاصی از روابط مکانی میان دو یا چند نفر است که معمولاً از طریق وسایل ارتباطی (تلویزیون، رادیو، ماهواره، نمابر، و غیره) با هم ارتباط دارند. در این وسایل ارتباطی، برای مدتی کوتاه یا بلند، مناقشاتی عاری از خشونت پیرامون روابط عملیاتی قدرت رخ می‌دهد؛ این مناقشات می‌تواند پیرامون مسائل موجود در محیط گفت‌وگو و یا پیرامون ساختارهای سیاسی و اجتماعی بزرگ‌تر باشد. با این معنا، حوزه عمومی هیچگاه به صورت ناب و خالص - یا به اصطلاح، الگوی ایده‌آل^۲ - پدیدار نمی‌شود و به ندرت به صورت جدا و منفرد پدید می‌آید. با آن که حوزه‌های عمومی همیشه به صورت شبکه‌ای و در هم تنیده هستند، وضعیتی شکسته دارند؛ وضعیتی که با گرایش به سوی حوزه عمومی یکپارچه رفع نمی‌شود. مثال‌هایی که در اینجا آمده است، ناهمگنی و ناهم‌اندازگی آنها را نشان می‌دهد؛ و به همین دلیل است که - به رغم امکان شکل گرفتن تعبیرهای غلط - تصمیم گرفتن میان خرد-حوزه عمومی^۳، که ده‌ها، صدها یا هزاران منازعه کننده در سطح درون مرزی را شامل می‌شود؛ میان-حوزه عمومی^۴، که میلیون‌ها انسان متعامل در سطح چارچوب‌های دولت-ملت را شامل می‌شود؛ و کلان-حوزه عمومی^۵ که به طور عادی دربرگیرنده صدها میلیون و حتی میلیارد‌ها انسانی است که مشغول بحث پیرامون سطوح فراملی و جهانی قدرت هستند. هر یک را به تفصیل تشریح خواهیم کرد و معانی ضمنی هر یک را برای یک نظریه سیاسی اصلاح یافته پیرامون نقش حوزه‌های عمومی در جمهوری‌های مردم‌سالار بررسی خواهیم کرد.

خرد-حوزه‌های عمومی

قهوه‌خانه، نشست‌های شهری و انجمن‌های ادبی که اولین حوزه‌های عمومی مدرن را در خود پروراندند، هم‌تاهای امروزی خود را در فضاهای محلی متنوع و متفاوتی می‌یابند که در آن شهروندان

^۲ *idealtypisch*

^۳ *micro-public sphere*

^۴ *meso-public sphere*

^۵ *macro-public sphere*

به بحث و مناقشه پیرامون چه کسی باید چه کاری را چه زمانی و چگونه انجام دهد مشغولند. کتاب جان فیسک با عنوان *بازی‌های قدرت* (۱۹۹۳) برای اهمیت مکان‌های کوچک و از پایین به بالا دلایل متقاعد کننده‌ای ارائه داده است؛ جاهایی که شهروندان هویت خود را شکل می‌دهند و این هویت‌سازی اغلب در مخالفت با نگاه از بالا به پایین قدرت‌های «استعمارگر»ی است که تنظیم، دستکاری و یا زدودن (یا «رتبه‌بندی») زندگی عمومی در سطح محلی را قصد کرده است. فیسک از یک سو (به تبعیت از فوکو) به درستی تأکید می‌کند که این حوزه‌های عمومی کوچک می‌دانند که همه نهاد‌های بزرگ به همکاری و اطاعت وابستگان خود نیاز دارند، و هر تغییری در سطح خرد آثار محتومی در سطح کلان دارد، اما او مناقشات درونی این مکان‌ها را دست کم می‌گیرد و در عوض ترجیح می‌دهد بر روابط مبارزه‌ای میان ناحیه و «قدرت‌های استعماری» تأکید کند و به پتانسیل‌های غنی این مناقشات محلی و منطقه‌ای برای نظریه حوزه عمومی توجه نکند. دو مثال این نکته را روشن می‌کند و معنای خرد-حوزه عمومی را آشکار می‌سازد.

خرد-حوزه‌های عمومی بخش حیاتی همه جریان‌های اجتماعی امروزند. همان‌طور که پل می‌یر، آلبرتو ملوچی و دیگران بیان کرده‌اند، جریان‌های اجتماعی معاصر بیش از آن که دغدغه مبارزه بر سر تولید و توزیع منابع و کالاهای مادی را داشته باشند، به فکر راه‌های تولید و انباشت اطلاعات و ایجاد و تأمین معنا در میان اعضای جوامع پسا صنعتی هستند (ملوچی ۱۹۸۹). برای مثال، سازمان‌های نهضت‌های زنان به طرح سئوالات مهم پیرامون نابرابری‌های مادی بسنده نمی‌کنند و به‌صورتی همزمان، از طریق نشان دادن اهمیت به رسمیت شناختن نمادین تفاوت‌ها به بقیه جامعه، هنجارهای مذکر غالب را هم به چالش می‌کشند. با آن که این نهضت‌ها گرایش‌هایی سعادت‌جویانه دارند، تأکید فراوان آنها بر تعریف و بازتعریف تفاوت‌های نمادین، دلیل خوبی بر عدم پیروی آنها از پنداره‌های بزرگ و اتوپیا‌های آینده است. حامیان، هواداران و فعالان این جنبش‌ها «خانه‌به‌دوشان اکنون» اند. آنها بر زمان حال متمرکز می‌شوند و در آن به تمرین تغییرات اجتماعی مطلوب خود مشغولند و از این‌رو، وسایل سازمانی آنها ارزشی برابر با هدف دارند. جریان‌های اجتماعی در حالت عادی شامل شبکه‌های کم‌رنگی از سازمان‌ها، پروژه‌ها، آشنایی‌های محلی، دوستی‌ها، و گروه‌ها کوچکی است که غرق در زندگی روزمره خود هستند. این شبکه‌های سرگرم کار، که بر همبستگی، نیازهای فردی و اشتغال پاره‌وقت تأکید می‌کنند، آزمایشگاه‌های کوچکی هستند که تجربه‌های کوچک را ابداع و ترویج می‌کنند. نهضت‌ها، در این آزمایشگاه‌های کوچک، ابزارهای مختلف ارتباطی (تلفن، فاکس، فتوکپی، دوربین فیلم‌برداری، ویدئو، رایانه شخصی) را به کار می‌گیرند تا رموز و قوانین زندگی روزمره را به پرسش بکشند و انتقال

دهند. این آزمایشگاه‌ها نقشی چون فضاهای عمومی دارند که در آن عناصر زندگی روزمره ترکیب و بازترکیب می‌شوند، توسعه می‌یابند و مورد آزمایش قرار می‌گیرند. حوزه‌های عمومی از قبیل محافل بحث، بنگاه‌های انتشاراتی، اماکن مذهبی، درمانگاه‌ها، و یا گپ‌های کوچک سیاسی با دوستان و آشنایان، جاهایی هستند که شهروندان در آن شبه‌دستورات واقعیت را به چالش می‌کشند و با تجربه‌های جایگزین زمان، مکان و روابط میان‌فردی با آنها مقابله می‌کنند. این حوزه‌های عمومی به تدریج در رویدادهای رسانه‌ای، همچون تظاهرات برای احقاق حقوق اقلیت‌های فکری یا تحسن در اعتراض به احداث جاده یا نیروگاه، آشکار می‌شوند. شگفت آن که این خرد-حوزه‌های عمومی، قدرت خود را بیش از هر چیز از نهفتگی و پنهانی خود می‌گیرند. این خرد-حوزه‌های عمومی، «خصوصی» به نظر می‌رسند و از دور، بر زندگی رسمی عمومی، سیاست حزبی، و جار و جنجال‌های رسانه‌ای اثر می‌گذارند، و در عین حال، همه ویژگی‌های کارهای عمومی گروه‌های کوچک را در خود دارند؛ چالش توزیع موجود و مرسوم قدرت توسط این گروه‌ها نتیجه‌بخش است، چرا که آنها آزادانه در گوشه و کناره‌هایی از جامعه مدنی عمل می‌کنند که ارزش خبری ندارند.

همان‌طور که در مثال بحث‌های پیرامون بازی‌های ویدئویی مشهود است، خرد-حوزه‌های عمومی می‌توانند در میان کودکان خانواده هم شکل بگیرند. بسیاری از بزرگسالان، به‌ویژه آنهایی که از دنیای کودکان دورند، جاذبه فراوان بازی‌های ویدئویی غیرقابل درک است؛ آنها در این اندیشه‌اند که یک دستگیره چهار کلیده همه وقت بچه‌ها را هدر می‌دهد، جهلی است که از بر معصومیت بچه‌ها بنا می‌شود، و حتی متنفرند از این که بچه‌های امروزی اولین نسلی هستند که پیش از آموزش خواندن و نوشتن با رایانه آشنا می‌شوند. اما برای بیشتر بچه‌ها، حداقل بیشتر پسرهای بین هشت و هجده، تجربه بازی‌های رایانه‌ای و ویدئویی و تولید فرهنگ و روایت‌های روزمره در مدرسه و معاوضه و استفاده شریکی از [سی‌دی‌ها و] نوارهای ویدئویی و به‌کارگیری واژگان انتقادی (آکنده از کلمات رمزگونه‌ای همچون «جیز»، «بدبو» و «پرباد»)، بخش غیرقابل تفکیکی از زندگی روزمره شده است؛ بخشی که تنش‌هایی با دنیای بزرگسالان را ایجاد کرده است. این شکل از خرد-حوزه‌های عمومی در میان خانواده‌ها رشد چشمگیری داشته است. برای مثال، در طول پنج سال اول دهه ۱۹۹۰ میلادی بازار بازی‌های ویدئویی انگلیس که در سیطره دو شرکت ژاپنی سگا و نینتندو قرار دارد، از تقریباً صفر به هشتصد میلیون پوند در سال رسید. از هر ده نوجوان بین یازده تا چهارده سال، هشت نفر بازی ویدئویی می‌کنند؛ شش نفر دستگاه بازی شخصی دارند؛ و تنها در سال ۱۹۹۲، دو میلیون دستگاه بازی به فروش رسید. آمارهای صنعتی بیشتر به قدرت برنامه‌ها و «قلاب»‌های تبلیغاتی اشاره می‌کنند و

موفقیت‌های تجاری خود را توصیف می‌کنند، اما این راه به معنای دست‌کم گرفتن قدرت انتخاب بچه‌هایی است که بازی‌های ویدئویی را رواج می‌دهند و از روی شرم، تلاش می‌کنند بر پیامدها و آثار بازی‌های الکترونیکی اثر گذارند. واقعیت این است که بازی‌های ویدئویی بازاری کنونی، انتخاب بچه‌ها را نقشی بر آب می‌کنند. ساخت کلیشه‌های جنسی از زنان به‌عنوان شخصیت‌های قربانی و مفعولی که اغلب نیاز به نجات دارند، مثال آشکاری بر این مدعا است (پروونزو، ۱۹۹۱). با این همه، بازی‌های رایانه‌ای بچه‌ها را به‌سوی ارتباطات دیجیتال می‌کشانند. جذابیت آنها به‌فقط محدود به این نیست که بچه‌ها برای لحظاتی از دنیای پرتقاضای خانواده و مدرسه دور می‌شوند و عضو جهان جایگزینی از انسان‌های زیستارشناختی، دوشیزگان گرفتار، تهاجم‌های کهکشانی، و لاک‌پشت‌های جوان و جهنده می‌شوند. علاوه بر این‌ها، بازی‌های رایانه‌ای تعامل را برمی‌انگیزند، هماهنگی میان دست و چشم را ایجاد می‌کنند و مهارت‌های تفسیری را از طریق حرکت در میان متن‌های منظم اما غیرخطی، تقویت می‌کنند. در فرایند فراگیری خواندن کتاب، بچه‌ها به خوانندگانی تبدیل می‌شوند که آزادی ندارند و فقط می‌توانند قوانین متن را رد یا قبول کنند، اما بازی‌های ویدئویی بچه‌ها را با متنی فعال^۶ مواجه می‌سازد (نلسون، ۱۹۸۷). از بازیگران خواسته می‌شود مسیرهای ویژه خود را انتخاب کنند، مسیرهایی که از میان متون متشکله از مجموعه کلمات، تصاویر و صداها می‌گذرند و هر یک ارتباطی الکترونیکی با راه‌ها، مسیرها و زنجیره‌هایی دارند که بی‌پایان و گشوده‌اند. بازی‌های رایانه‌ای، کاربران خود را به انتخاب مسیرهای خود در جنگلی از امکانات برای نجات یا انتقام، و یا رویارویی میان خیر و شر تشویق می‌کنند و با این روش مرز میان نویسنده و خواننده را مغشوش می‌کنند.

میان-حوزه‌های عمومی

از آنجا که میان-حوزه‌های عمومی آشناترین شکل از سه نوع حوزه عمومی است که در اینجا مطالعه می‌کنیم، این بررسی کوتاه خواهد بود. میان-حوزه‌های عمومی آن فضاهای از بحث پیرامون قدرت هستند که میلیون‌ها انسان بیننده، شنونده یا خواننده را در طول فاصله‌ها و مسافت‌های طولانی دربرمی‌گیرند. این حوزه‌ها اغلب با مرزهای دولت-ملت‌ها همپوشی دارند و گاه ممکن است تا خارج از مرزهای خود کشیده شوند و مخاطبان همسایه را پوشش دهند (مثل مورد برنامه‌ها و انتشارات آلمانی زبان برای اتریش)؛ گاهی هم ممکن است پوشش آنها به ناحیه‌های خاصی در درون یک کشور،

^۶ hypertext

مثل نواحی غیرکاستیلی زبان اسپانیا و از جمله کاتالونیا و باسک، محدود بماند. میان-حوزه‌های عمومی به وسیله روزنامه‌های پرتیراژی از قبیل «نیویورک تایمز»، «لوموند»، «دای زایت»، «دگلوب اند میل»، و روزنامه کاتالانی «آووی» انتقال می‌یابند و رسانده⁷ می‌شوند. این حوزه‌ها توسط رسانه‌های الکترونیکی از قبیل رادیو و تلویزیون بی‌بی‌سی، رادیو سوئد، آر ای آی، و (در امریکا) رادیو عمومی ملی، و چهار شبکه ملی (سی‌بی‌اس، ان‌بی‌سی، ای‌بی‌سی، و فاکس) رسانده می‌شوند.

میان-حوزه‌های عمومی با آن که همیشه «از پایین» و توسط خرد-حوزه‌های عمومی مورد فشار قرار دارند، از استحکام قابل توجهی برخوردارند. این عرصه‌های ناهم‌اندازه عمومی وقتی با هم جمع می‌شوند برابر با صفر نمی‌شوند و همدیگر را خنثی نمی‌کنند، شاید به این خاطر که هر یک از طریق تنش با دیگری تغذیه می‌شود (برای مثال، خوانندگان روزنامه‌های ملی به بولتن‌ها و مجلات محلی مراجعه می‌کنند، چرا که موضوعات و تأکیدهای متفاوتی را دنبال می‌کنند) و شاید به این خاطر که میان-حوزه‌های عمومی سوار بر رسانه‌هایی هستند که برای گروه‌های زبانی ملی یا محلی خاص جذابیت دارند، و ساختارهای تولید و توزیع مستقر، خوش‌ساخت و نیرومندی دارند که آنها را در انتشار اخبار، وقایع، فیلم‌ها و سرگرمی‌هایی یاری می‌رسانند که سبک‌ها و عادت‌های ارتباطی خاصی را تقویت می‌کنند و دغدغه‌های عمومی خاصی را برمی‌انگیزند. بی‌شک، قدرت شهرت، اعتبار، بودجه، و توزیع دلیل مهمی بر این است که رسانه‌های خدمات عمومی، به‌رغم همه کارهای بازاری، بخشی از وسایل صحنه زندگی عمومی خواهند ماند. دلیل شگفت‌آور دیگری هم بر محو نشدن میان-حوزه‌های عمومی وجود دارد. مثال‌های بالا از تأمین میان-حوزه‌های عمومی توسط رسانه‌ها، این نکته را روشن می‌سازد که رسانه‌های خصوصی جامعه مدنی، بحث‌های عمومی پیرامون قدرت را برمی‌انگیزند - نکته‌ای که دور از نظر کسانی است که نظریه حوزه عمومی را با سرنوشت رسانه‌های خدمات عمومی مرتبط می‌دانند. شواهد فراوانی وجود دارد که به موازات آن که رسانه‌های خدماتی عمومی در قید نیروهای بازار قرار می‌گیرند، رسانه‌های تحت هدایت بازار هم در فرایند سیاسی شدن افتاده‌اند. شهروندان توان تشخیص میان «هیاو»های رسانه‌ای و مسائل اصلی را می‌یابند و این رسانه‌های بازاری مجبورند مسائل خاص این شهروندان را پوشش دهند. ورود چهره‌هایی از رسانه‌های بازاری، از قبیل رونالد ریگان و سیلویو برلوسکونی به سیاست‌های رسمی، مثال بارزی برای این جریان است. کاوش خشن روزنامه‌های جنجالی انگلیسی در زندگی خصوصی اعضای خانواده سلطنتی و سیاستمداران در دهه گذشته، نشانی از همین جریان دارد. به یک جریان دیگر هم می‌توان اشاره کرد: برنامه‌های

⁷ mediated

روزانه‌ای همچون لری کینگ زنده در سی‌ان‌ان و گسترش چشمگیر میزگردهای خبری که در میان تبلیغات برای کالاهایی از جنس خمیردندان، شکلات، تشک فنری، و پیتزا، در سطح محلی دعواهایی بر سر مسائلی از قبیل آموزش و آموزش جنسی نوجوانان، حاملگی، تجاوز جنسی را در بین مخاطبان خود ایجاد می‌کنند؛ مخاطبانی که علاوه بر بحث با اطرافیان خود، به مجری، متخصص، مصاحبه شونده هم گاه با فریاد جواب می‌دهند، آنها را احمق‌های واقعی می‌خوانند و به کتمان واقعیت متهمشان می‌کنند.

کلان-حوزه‌های عمومی

رشد جدید کلان-حوزه‌های عمومی در سطح جهانی و منطقه‌ای (همچون اتحادیه اروپایی) از شگرف‌ترین تغییراتی است که نظریه متداول حوزه عمومی را نقض می‌کند و کمترین توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. سیاست کلان صدها میلیون شهروند نتیجه (ناخواسته) تمرکز بین‌المللی مؤسسات رسانه‌ای عمومی‌ای است که مالکیت و عملکرد پیشین آن محدود به سطح دولت‌ملت بود. البته در طول یک قرن، شکل دیگری از تمرکز سرمایه رسانه‌ای^۸ در جریان بود؛ به‌ویژه در صنایع مجلات و روزنامه و در هسته اصلی کارگزارهای خبری که تحت سیطره شرکت‌های امریکایی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی بود. این شرکت‌ها در عرصه‌های نفوذ دولت‌های خود، جهان را به‌گونه جدیدی تفسیر کردند. برای این شکل از تمرکز سرمایه رسانه‌ای از جمله می‌توان به مالکیت زنجیره‌ای روزنامه‌ها، تملیک رسانه‌ها توسط صاحبان صنایع عادی، و از همه جالب‌تر، رشد جهانی نظام‌های ارتباطی همبسته با ماهواره اشاره کرد.

رشد شرکت‌های ارتباطاتی جهان‌گستر، از قبیل شرکت بین‌المللی اخبار،^۹ رویتر، تایم‌وارنر و برتلزمن، به‌انگیزه حمایت از رشد مخاطبان بین‌المللی ایجاد نشد. پژوهش‌های محدودی پیرامون انگیزه‌ها و منافع جهانی‌شدن انجام شده است و با این‌وجود، آشکار است که این فرایند، که تقریباً سابقه‌ای تاریخی ندارد، با اقتصاد سیاسی برانگیخته می‌شود. شرکت‌های رسانه‌ای که در سطح جهانی عمل می‌کنند از مزیت‌های خاصی نسبت به هم‌متایان ملی خود برخوردارند. شرکت‌های فراملیتی توسط گروه کوچکی از افراد اداره می‌شوند، توانایی «دور زدن» شرکت‌های رسانه‌ای بی‌رونق و استفاده حداکثری از منابع و سرمایه‌های خود را دارند و از منافع اقتصاد جهانی استفاده می‌کنند. آنها می‌توانند

^۸ media capital

^۹ News Corporation International

منابع تخصص، مهارت‌های بازاریابی، استعدادهای ژورنالیستی، را برای مثال از یک حوزه کاری به حوزه‌ای دیگر انتقال دهند؛ آنها می‌توانند با استفاده مؤثر از نیروهای متخصص جوامع مختلف، هزینه‌های خود را کاهش داده و نوآوری می‌کنند. این شرکت‌ها می‌توانند شکل‌های گوناگونی از همیاری را ایجاد کنند: می‌توانند یک رمان را در یک کشور توزیع کنند و فیلم ساخته شده بر اساس آن را در کشور دیگر نمایش دهند، می‌توانند بدون آن‌که دغدغه حقوق مادی و معنوی داشته باشند و یا مجبور به برنامه‌ریزی‌های میان‌شرکتی باشند، یک کار را در به‌صورت پی‌درپی از طریق رسانه‌هایی همچون تلویزیون کابلی، ویدئو، تلویزیون، مجله و کتاب منتشر کنند. امتیاز عمده دیگری که شرکت‌های چندملیتی دارند این است که بیشتر می‌توانند از زیر بار قوانین ملی شانه خالی کرده و با تغییر اوضاع فرهنگی و سیاسی و حقوقی، توانایی عمل خود را از یک حوزه به حوزه‌ای دیگر انتقال دهند.

از جمله نکته‌های پیرامونی این فرایند مبتنی بر مخاطره و سود، می‌توان به این ناسازه اشاره کرد که این فرایند از رشد مخاطبان به فراتر از مرزهای دولت-ملت بهره می‌برد. بسیاری از این حوزه‌های عمومی هنوز نورسته و تازه‌کار به حساب می‌آیند. آنها در زمانی کوتاه و به‌صورتی غیررسمی کار می‌کنند - منابع محدودی برای تأمین هزینه و پشتیبانی حقوقی دارند، و از این رو، پدیده‌هایی به‌شدت آسیب‌پذیر و گاه گذرایند. برای مثال می‌توان به رخدادهای رسانه‌ای بین‌المللی اشاره کرد که حالا تقریباً هر هفته پخش می‌شوند. همان‌طور که دانیل دایان و الیهو کاتز (۱۹۹۲) و دانیل هالین (۱۹۹۴)^{۱۰} و دیگران نشان داده‌اند، رخدادهای رسانه‌ای جهانی از جنس نشست‌های جهانی فرایندهایی هستند که بار نمادین بالایی دارند، همه رسانه‌های جهان آنها را پوشش می‌دهند و «مخاطبان جهانی» خیالی را خطاب می‌کنند. در سه نشست بزرگی که ریگان و گورباچف برپا کردند - ۱۹۸۵ ژنو، ۱۹۸۷ واشنگتن و ۱۹۸۸ مسکو - مخاطبان دو نیمکره جهان شاهد شبکه‌هایی همچون سی‌ان‌ان، خط شب^{۱۱} ای‌بی‌سی، و برنامه صبحگاهی ۹۰ دقیقه بودند که روایت‌هایی از نشست‌هایی را نقل می‌کردند که نشان از پایان جنگ سرد داشت. همیشه این انتقاد بوده است که چنین پوشش‌هایی، صلح را تشریفاتی می‌کند و دهان مخاطبان جهانی شیفته تماشای رخداد را می‌بندد. بی‌شک می‌توان چنین ادعایی را پیرامون پوشش خبری جنگ مالویناس و جنگ خلیج فارس مطرح کرد؛ البته هنوز نشانه‌هایی وجود دارد که پخش جهانی نشست‌ها و دیگر رخدادهای بیشتر در وجه شرطی صورت می‌گیرد، یعنی رسانه‌ها این حس را در مخاطبان خود

¹⁰ Daniel Dayan and Elihu Katz (1992); Daniel Hallin (1994)

¹¹ *Nightline*

برمی‌انگیزند که «قوانین» موجود ذره‌ای «طبیعی» نیستند و ساخت جهان نیاز به تلاش برای دستکاری در بخش‌هایی از آن بر اساس معیارهایی خاص دارد.

این تأکید قابل توجه بر وجه شرطی در کنار پیامدهای ناشی از دسترسی به مخاطبان جهانی، می‌تواند اختلاف‌نظرهای عمومی جدیدی را درباره گسترش قدرت به خارج از مرزهای محدود میان-حوزه‌های عمومی ایجاد کند. برای مثال، در طول نشست‌های ریگان - گورباچف، در میان شهروندان و دولت‌های کشورهای مختلف، بحث‌های سیاسی فراوانی پیرامون خطر گسترش تسلیحات هسته‌ای و متعارف جریان داشت؛ یا در روسیه، که زندگی مستقل عمومی چیزی در حد جرم ضدانقلابی و براندازی تعریف شده بود، حامیان بوریس یتسین از مصاحبه این رهبر تنزل مقام یافته با سی‌بی‌اس و بی‌بی‌سی و مجبور شدن میخائیل گورباچف به انجام مصاحبه مطبوعاتی و تلویزیونی روحیه گرفتند؛ از سوی دیگر، ناراضیان مذهبی از طریق چانه‌زنی با رونالد ریگان توانستند نشستی عمومی برپا کنند، جایی که نظرهای متعارضی پیرامون انتخابات، آینده دین، و مقایسه تطبیقی «معیارهای زندگی» در امریکا و روسیه مطرح شد.

شاید بارزترین مثالی که می‌توان برای نقش و قدرت رسانه‌ها در تحریک و تقویت مناقشات عمومی پیرامون قدرت در میان میلیون‌ها انسان ارائه کرد، بحران میدان تیان‌آن‌من^{۱۲} در اواخر بهار ۱۹۸۹ میلادی در چین باشد. پوشش بیست و چهار ساعته حادثه میدان تیان‌آن‌من توسط شبکه خبری سی‌ان‌ان نقطه عطفی در رشد و توسعه اخبار جهانی بود. این حادثه علاوه بر آن که مهمترین گزارش خبری ارائه شده در تلویزیون ماهواره‌ای بین‌المللی بود به قول لوئیس فریدلند (۱۹۹۲) و دیگران اولین فرصت ممکن پیش روی ماهواره برای اثرگذاری بر حوادث بود، که به سرعت در سه سطح آشکار شد: درون مرزهای ملی، در میان محافل دیپلماتیک جهانی، و در صحنه بحث‌های عمومی بین‌المللی پیرامون راه‌های حل بحران. تعهد سی‌ان‌ان به تهیه گزارش از همه زوایا و طیف‌های سیاسی توانست نیازهای دانشجویان را منعکس کند، بسیاری از این دانشجویان با جهان خارج از چین آشنایی داشتند و توانایی‌ها و امکانات رسانه تلویزیون در راه تشکیل و استقرار حوزه عمومی برای مقاومت در برابر دولت توتالتر چین را می‌شناختند. جالب اینجاست که آنها «الهه دموکراسی» را به عنوان نماد اصلی خود برگزیدند و در شعارنوشته‌های خود از جملات آبراهام لینکلن و دیگران به زبان انگلیسی استفاده کردند تا بتوانند با مخاطبان غربی ارتباط برقرار کنند. دانشجویان به درستی محاسبه کردند که با استفاده خودآموخته از تلفن، دوربین، و بعد دوربین‌های ۸ میلیمتری دستی که روی دوچرخه‌های خود نصب

¹² Tiananmen Square

کرده بودند، می‌توان شانس بقا و معرفی خود به جهانیان را افزایش داد. بی‌شک منظور و مقصود آنها در دیگر کشورها و ایالت‌ها آوازه‌ای جهانی یافت. پوشش جهانی حادثه میدان تیان‌آن‌من توانست اعتبار جهانی حزب حاکم را مخدوش کرده و حتی فرایند فروپاشی آرام و درونی رژیم کمونیستی را تسریع بخشد. در کوتاه مدت، این پوشش خبری به‌یقین توانست حیات تظاهرات را طولانی‌تر کند، تظاهراتی که به کشتار دسته‌جمعی بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ دانشجو در میدان انجامید. به‌گفته آلک میران که در زمان حادثه تیان‌آن‌من مدیر پخش بود، «مردم در خیابان به کنار ما می‌آمدند و می‌خواستند ادامه دهیم، پخش کنیم، «تا وقتی برنامه شما هست آنها حمله نخواهند کرد.» این جمله درست بود. بعد از خاموش شدن دوربین‌ها، سربازان وارد صحنه شدند» (به‌نقل از فریدلند ۱۹۹۲، ص. ۵).

توسعه چشمگیر ارتباطات بین‌المللی شبکه‌ای و رایانه‌ای در طول دو دهه گذشته، جدیدترین تصویر از کلان-حوزه‌های عمومی را ترسیم می‌کند. در این چرخش، شبکه‌ای جهانی از رایانه‌های متعلق به دولت‌ها، سازمان‌ها، کارگاه‌ها، دانشگاه‌ها و شهروندان با استفاده از فن‌آوری‌هایی همچون سوئیچ بسته‌ها^{۱۳}، کاربرانی از سراسر جهان و از همه طبقات را گرد هم می‌آورد. بسیاری از این فن‌آوری‌های وابسته در دهه ۱۹۶۰ میلادی به سفارش وزارت دفاع آمریکا و توسط مؤسسه پروژه‌های پژوهشی پیشرفته^{۱۴} انجام شد. اینترنت، شبکه‌ای که بیشترین بحث‌ها را پیرامون و درون خود برانگیخته است، دربرگیرنده حدود سه میلیون رایانه است که به‌عنوان میزبان^{۱۵} به کار می‌روند و به میلیون‌ها رایانه‌ای متصل‌اند که حدود سی میلیون کاربر دارند.^{۱۶} تعداد «شهروندان» اینترنتی رشد سریعی دارد (حدود یک میلیون کاربر در ماه). برخی در اینترنت «می‌گردند» و از روی بی‌کاری به گروه‌ها و سایت‌های مختلف سر می‌زنند. شرکت‌ها و سازمان‌ها معاملات بانکی خود را از طریق اینترنت انجام می‌دهند. پخش زنده سخنرانی‌ها و انتقال تصاویری از نقشه‌های اقلیمی، نقاشی و عکس‌های مختلف از جمله کاربردهای معمولی است. برخی دیگر از شبکه برای دریافت مقالات از کتابخانه‌ها و نشریات یا گپ‌زدن با دوستی در قاره‌ای دیگر استفاده می‌کنند.

اینترنت را می‌توان با کمترین هزینه یا مجانی برای مقاصد گوناگونی به کار برد، از این‌رو، برخی پژوهشگران^{۱۷} آن را با اصطلاحاتی نورمانتیک، به مسافران قرن هجدهمی تشبیه می‌کنند که در جست‌وجوی غذا و پناهگاه از یک آبادی به آبادی دیگر می‌رفتند. این تشبیه، با آن‌که می‌تواند ماهیت

¹³ packet switching

¹⁴ Advanced Research Projects Agency (ARPA)

¹⁵ host

¹⁶ این آمار مربوط به سال ۱۹۹۵ است - م.

¹⁷ Krol, 1994

اختیاری و قراردادی تعاملات اینترنتی را نشان دهد، به صورت نابه‌جا به‌کار رفته است. برای مثال این تشبیه، سردرگمی‌های ناشی از سازمان اغلب ناسنجیده منابع اطلاعات در میان کاربرانی که موضوعاتی را مطرح می‌کنند را دست کم می‌گیرد - در نتیجه مسافران شاهراه‌های اطلاعاتی بر سر مسیرها، ابزار سفر، قوانین میزبان‌ها و (به‌خاطر ارسال مجدد پیام‌ها توسط فرستنده‌ها و گیرنده‌های ناشناس) مقاصد نهایی، دو دل و مرددند. به‌جای آن که این تشبیه توان توصیف و تبیین رشد کلان-حوزه‌های عمومی در اینترنت را ندارد. دسته‌ای از کاربران با «حضور در شبکه» وجود دارند؛ اینان مسافر نیستند، بلکه شهروندانی‌اند که در میان اجتماعات مجازی و دور، بحث‌های سیاسی و اصولی ایجاد می‌کنند. برای مثال، «انجمن ارتباطات پیشرو»¹⁸ به‌عنوان یک شرکت جهانی متشکل از اعضای شبکه کار می‌کند: متعهد به ارائه خدمات ارتباطات رایانه‌ای پیشرفته و کم‌هزینه، به‌منظور تقویت شبکه‌ها و توزیع اطلاعات برای سازمان‌ها و افرادی که در جهت حفظ و پایداری محیط‌زیست، عدالت اقتصادی و اجتماعی و حقوق بشر تلاش می‌کنند. در ساختار انجمن ارتباطات پیشرو، حوزه‌های بحث‌های عمومی («تربون‌های آزاد بحث عمومی») که همه مسائل زمین را در بر می‌گیرد، حضوری همیشگی دارد. بدیهی است که تأملاتی پیرامون روابط سیاسی درون خود شبکه‌های جهانی هم چنین حضوری داشته باشند. رویکرد «شبکه‌وندا»¹⁹ به تربون‌های آزاد عمومی حکایت از خودپسندی دارد - بیش از آن که بدهند، می‌گیرند؛ آنها به این حوزه با شک می‌نگرند و همچون گرفتاری‌های ناشی از تبلیغات ناخواسته، همیشه منتظر سوءاستفاده‌اند. بحث‌هایی پیرامون مزایای اعطای یارانه‌های دولتی و استفاده رایگان از اینترنت در می‌گیرد؛ (در امریکا) پیشنهاداتی برای تشکیل «شرکت پخش اینترنت عمومی» مطرح می‌شود تا همچون یک اتاق پایا، بودجه‌های فدرال را هدایت کرده، تراکم و کیفیت محتوای شبکه را افزایش دهد و برای دسترسی شهروندان به اینترنت چانه‌زنی کند؛ و ترس‌هایی بیان می‌شود که صنایع مخابراتی و تفریحی جدید را بنای نظام‌های ارتباطی پیشرفته‌ای می‌داند که دولت‌ها و بازار را قادر می‌سازد بر بخش‌هایی از اینترنت نظارت داشته باشند و هزینه‌های دسترسی را افزایش دهند.

پیامدهای پژوهشی

این تلاش‌ها برای بازاندیشی جدی نظریه حوزه عمومی، مثل همه جریان‌های پرسشگری که مرزهای خرد متعارف را نقض می‌کند، بسته‌های پیچیده‌ای از پرسش را می‌گشاید که استلزامات و

¹⁸ The Association for Progressive Communications (APC)

¹⁹ Netizens

پیامدهای مهمی برای پژوهش‌های آینده در حوزه‌های ارتباطات و سیاست دارد. به‌عنوان یکی از آشکارترین پیامدها، تلاش جمهوری‌خواهان جدید که نظریه حوزه عمومی را به نهادها و رسانه‌های دولتی بسط می‌دهند را با دلایل متقن تجربی ناکام می‌گذارد؛ یا در وجهی ایجابی‌تر، دلایل تجربی کافی ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که مفهوم «حوزه عمومی» پدیده‌های گوناگون و گاه ناهمخوانی همچون شبکه‌های رایانه‌ای، طرح‌ها و اقدامات شهروندان، گردش مطبوعات، پخش ماهواره‌ای، و بازی‌های ویدئویی و رایانه‌ای کودکان را در بر می‌گیرد. حوزه‌های عمومی در «پناه» اختصاصی و انحصاری رسانه‌های دولتی نیستند؛ و (برخلاف نظر هابرماس) به منطقه محدودی از زندگی اجتماعی که در یک سوی آن دیوار دولت و ثروت (دولت / اقتصاد) واقع شده است و در سویه دیگر آن انجمن‌های پیش‌سیاسی جامعه مدنی، وابستگی ذاتی ندارد. جغرافیای سیاسی مورد نظر هابرماسی‌ها و نظریه‌هایی که رسانه دولتی را در مقام «حوزه عمومی» می‌نشانند، توان تبیین شرایط کنونی را ندارند. حوزه‌های عمومی در حیطه‌های گوناگونی از جامعه مدنی و نهادهای دولتی، در قلمروهای اهریمنی بازار، در حوزه‌هایی از قدرت که خارج از دسترس دولت‌ملت‌هاست، در جهانی‌هازی که از دیرباز در سلطه توافق‌نامه‌های مبهم است، در دیپلماسی‌های کارآمد، در معاملات تجاری، و در جنگ و بعد از جنگ شکل می‌گیرند.

این گزاره که در دوران مدرن حوزه‌های عمومی تمایل مزمینی به گسترش به بخش‌هایی از زندگی دارند که تا به حال در برابر ورود بحث‌های سیاسی مقاوم بوده است، نیاز به پژوهشی جامع‌تر دارد. اما در میان استلزام‌های این تأمل پیرامون موضوع زندگی عمومی در دموکراسی‌های باستانی، این واقعیت نهفته است که هیچ حوزه‌ای از زندگی سیاسی و اجتماعی در برابر بحث‌ها و مناقشات عمومی و مردمی پیرامون توزیع قدرت، ایمن نیست. تلاش‌هایی که در اوایل دوران مدرن، برخی الگوهای مالکیت، شرایط بازار، زندگی خانوادگی، و حتی رخدادهایی همچون مرگ و تولد را «طبیعی» جلوه داد، به تدریج محو و خنثی می‌شود. پندار کهنه‌تری که ریشه در مفهوم یونانی *oikos* (خانه، اندرونی) دارد، و حوزه عمومی شهروندی را بر سکوت (بخوانید بلاهت) پیرامون حریم خصوصی مبتنی می‌داند، نیز چنین سرنوشتی دارد. با گسترش جریان نشر رسانه‌ای - که میزگردهای تلویزیونی و بازی‌های ویدئویی و رایانه‌ای کودکان خبر از آن می‌دهند - پدیده‌هایی که خصوصی فرض شده بود به درون گرداب مناقشات مذاکره‌ای کشیده می‌شوند، جایی که نشان از حوزه‌های عمومی دارد. حیطه و حریم خصوصی محو می‌شود. فرایند سیاسی شدن (یا سیاسی کردن)، تمایز پذیرفته شده و متعارف میان «امر عمومی» (جایی که دیگران مشروعیت دارند درباره قدرت بحث کنند) و «امر خصوصی» (جایی که

بارگاه «صمیمیت»، انتخاب فردی، هبه الهی، یا «طبیعت» زیستی است و چنین بحث‌هایی مشروعیت ندارد) را بی‌بنیاد و تضعیف می‌کند. فرایند سیاسی شدن ماهیت اختیاری و انتخابی تعاریف «حریم خصوصی» را آشکار می‌کند و (همان‌طور که بسیاری از مقامات امروزی می‌آموزند) توجیه هر کنشی به‌عنوان مسئله‌ای خصوصی را دشوار می‌سازد. شگفت آن که همین فرایند سیاسی‌شدن، مقوله جدیدی را در میان مناقشات عمومی می‌گشاید که به مزایای تعریف یا بازاندیشی برخی حوزه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی، در مقام «حریم خصوصی» می‌پردازد. صاحب‌نظران عرصه حقوق، مسئله تجاوز جنسی را در سطح جامعه مطرح می‌کنند و در عین حال بر محرمانه بودن هویت آنهایی که مورد جرم واقع شده‌اند، تأکید می‌کنند؛ همجنس‌بازان برای حقوق خود در برابر مزاحمت متعصبان و خبرنگاران سمج راهپیمایی می‌کنند؛ مدافعان و طرفداران حق حریم خصوصی، قانون‌گذاری در خصوص حفاظت از اطلاعات را در مطبوعات خود طلب می‌کنند؛ در حالی که، سیاست‌مداران گرفتار آمده و فرمانروایان بی‌آبرو شده به‌صورت عمومی تکرار می‌کنند که رسانه‌ها در اتاق خواب آنها جایی ندارند.

جریانات و رویدادهایی از این دست را نمی‌توان در چارچوب سنتی حوزه عمومی دریافت، چارچوبی که با تقسیم‌بندی مدرن میان «امر عمومی» و «امر خصوصی» ارتباطی تنگاتنگ دارد. مدافعان حوزه عمومی سنتی ممکن است بگویند، حوزه‌های عمومی مطرح شده در بالا، حوزه‌های عمومی کاذبی هستند که نه ثباتی دارند و نه ساختار آن با استدلال‌های عقلی، یا به‌قول گارنهام، «سیاست عقلانی و عام» تعیین شده است. مناقشات ناپایدار و بی‌ثبات عمومی ایجاد شده توسط نهضت‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که همه مثال‌های بالا از حوزه‌های عمومی عمری طولانی ندارند، و همین قضیه می‌تواند این پیش‌فرض را نقش کند که یکی از مشخصه‌های حوزه عمومی را مقاومت در برابر زمان می‌داند. پرداختن نکته پیرامون بحث و استدلال عقلانی اندکی دشوارتر است، اما باز هم آشکار است که در اصل دلیلی برای وابستگی و همبستگی ذاتی میان حوزه عمومی و نمونه ایده‌آل ارتباط که می‌خواهد با استفاده از بهترین برهان (یا همان چیزی که هابرماس *verständigungsorientierten* *Handeln* می‌نامد²⁰) به اجماع برسد، وجود ندارد. سونیا لیوینگستون و پیتر لانگ²¹ با مطالعه میزگردهای تلویزیونی نشان داده‌اند که برنامه‌های بحث با مخاطب به راه‌های گوناگونی، مفهوم متعارف فلسفی از خرد را که مبتنی بر خرد استقرایی است را نقض می‌کنند و آن را دور می‌زنند - بر اساس خرد استقرایی، مجموعه‌ای از تشریفات ارائه برهان وجود دارد که قوانین ضمنی استنتاج را

²⁰ Habermas, 1976.

²¹ Sonia Livingstone and Peter Lung, 1994.

برمی‌شمارند و صدق و کذب احکام را فارغ از محتوا و بستر گزاره‌ها تعیین می‌کنند. لیوینگستون و لانگ با پیروی از تفحصات فلسفی ویتگنشتاین (۱۹۵۸) از مشروعیت «استدلال معمولی» یا عامه دفاع می‌کنند، استدلال‌هایی از جنس دعوا و مرافعه (که همراه با شور و احساس بوده و نسبت به طرح نظر خود با هر هزینه‌ای تعهد دارد)، موعظه، سخنرانی سیاسی و قصه‌گویی، در این استدلال‌ها، نکته‌ها به صورتی اتفاقی و بی‌نظم، و به صورت تکراری، بازگشتی و لایه‌ای مطرح می‌شوند. همان‌طور که در زندگی عمومی و سرمایه‌داری متأخر^{۲۲} با نگاهی پسا-وبری اشاره کرده‌ام و اسکار نگت و الکساندر کلوگ^{۲۳} با نگاهی پسامارکسیستی تأکید کرده‌اند، حوزه‌های عمومی دوران مدرنیته اولیه از الگوی ایده‌آل هابرماسی بحث عقلانی تبعیت نمی‌کنند. موسیقی، اپرا، ورزش، نقاشی و رقص از جمله صورت‌های ارتباطی بودند که رشد زندگی عمومی را باعث می‌شدند و از این‌رو، جدای از تعصبات فلسفی، نمی‌توان استدلال آورد که همتایان معاصر آنها - جایزه‌های شاد و شلوغ سالانه ام‌تی‌وی، فریادهای میان میزگردهای تلویزیونی، یا متن‌های فعال بازی‌های رایانه‌ای و ویدئویی - رسانه‌های مشروعی برای جدال‌های سیاسی نیستند.

این فرض که مباحثات عمومی می‌توانند و باید به وسیله گستره متفاوتی از صورت‌بندی‌های ارتباطی اجرا شوند، برابر با افتادن در دام نسبی‌گرایی و مساوی دانستن هر شکلی از مبارزه سیاسی با شکل مشروعی از حوزه عمومی، نیست. برخوردهای خشن میان فاعلان حوزه عمومی مشروعی را شکل نمی‌دهد؛ برداشت‌های اولیه یونانی هم جنگ را خارج از حیطه شهر (پولیس) تعریف می‌کردند، چرا که از همان ابتدا تصمیم بر نابودی و خفه کردن رقیب است. نکته اصلی - که در جاهای دیگر به تفصیل شرح داده‌ام^{۲۴} - اینجاست: اظهار نیاز به فهم متکثری از صورت‌بندی‌های متغیر ارتباطات که در حال حاضر زندگی عمومی را تشکیل می‌دهد، با فهمی غیراساس‌گرا^{۲۵} از دموکراسی، پیوندی انتخابی دارد، چرا که این شکل از دموکراسی، گونه‌ای از حکومت است که افراد و گروه‌های متکثر و واقعی را به بیان همبستگی یا مخالفت خود با صورت‌بندی‌ها و آرمان‌های زندگی دیگران دعوت می‌کند. درخواست رسیدن به درکی متکثر از زندگی عمومی، با اجتناب از مسیرهای دشوار و خطرناک ایده‌آل‌های بزرگ و فراتاریخی و حقیقت‌های قاطع، به صورتی ضمنی به این معنا اشاره می‌کند که برای تعیین این‌که چه گونه خاصی از مباحثات عمومی ترجیحی عام دارد، معیاری نهایی وجود ندارد. به بیانی

²² Keane, 1984

²³ Oskar Negt and Alexander Kluge, *Öffentlichkeit und Erfahrung*, 1972.

²⁴ Keane, 1988, 1991.

²⁵ nonfoundationalist

ساده، تنها چیزی که می‌توان گفت آن است که یک در حکومت دموکراتیک سالم گونه‌های مختلف حوزه عمومی زنده و حضوری فعال دارند و در عمل، هیچ‌کدام از آنها به صورت منفرد از حق انحصار مباحث عمومی پیرامون توزیع قدرت برخوردار نیست. برعکس این حالت، حکومتی که در آن میزگردهای تلویزیونی یا رخدادهای رسانه‌ای دیگر، صورت قالب ارتباطی باشد، انسجام شهروندان خود را برهم می‌زند. حکومتی که «بحث‌های عقلانی» سمینارگونه یا موعظه‌ها و خطبه‌های سیاسی را به عنوان تنها معیار «متمدن» بحث پیرامون چه کسی چه چیزی را چه زمانی و چگونه کسب می‌کند به کار گیرد نیز در همین درجه است خفقان است.

تأکیدی که اینجا بر تکثرگرایی می‌شود، ما را به مسئله مکان برمی‌گرداند، مسئله‌ای که نقطه عزیمت این بازان‌دیشی جامع تغییرات ساختاری حوزه عمومی در دموکراسی‌های قدیمی بود. در سنت تفکر سیاسی جمهوری خواهان، که تا تلاش‌های اخیر برای ایجاد ارتباط میان حوزه عمومی و خدمات عمومی امتداد یافته است، فرض بر این است که درون چارچوب و مرزهای دولت-ملت به بهترین وجهی می‌توان بر قدرت نظارت داشت و سوء استفاده‌های احتمالی از آن را کشف کرد. جمهوری خواهی مبتنی بر این فرض است که شهروندانی که روحیه جمهوری خواهی دارند می‌توانند در کنار یکدیگر و در فضای برساخته سیاسی منسجمی فعالیت کنند که در زمینی استقرار یافته است که در اختیار دولت حاضر است. این پیش فرض را باید رد کرد، چرا که تعداد روزافزونی از حوزه‌های عمومی - همچون اینترنت و رخدادهای رسانه‌ای جهانی - فضاهای برساخته سیاسی جدیدی هستند که ارتباط وثیقی با یک زمین خاص ندارند. حتی می‌توان ادعا کرد که زندگی عمومی در معرض فرایند و جریان زمین‌زدایی²⁶ واقع شده است، جریانی که حس وابستگی زندگی شهروندان در محیط‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف را از محل تولد، محل رشد، محل عاشق شدن، محل کار، محل زندگی و محل مردن متزع و جدا می‌کند.

ممکن است اعتراض شود که تلاش برای مقوله‌بندی زندگی عمومی معاصر به میدین و «رئس»‌های گوناگون از دو وجه هنجاری و تجربی اشتباه است. به بیانی تجربی، می‌توان گفت که حوزه‌های عمومی مطروحه در این مقاله فضاهای جداافتاده و منفصلی نیستند؛ مقولاتی چون خُرد، میان و کلان چنین اشاره‌ای دارند. این حوزه‌ها، شبکه‌های مرقع و بخش‌بخشی هستند که روی هم افتاده‌اند و با عدم تمایز میان حوزه‌ها تعریف می‌شوند. بی‌شک مفهوم مرقع‌سازی می‌تواند خطر الگوسازی از ایده تمایز میان خُرد و میان و کلان را یادآوری کند. این مفهوم می‌تواند در راه فهم پیچیدگی‌های

²⁶ de-territorialization

روزافزون زندگی عمومی کارآمد باشد. اما به این معنا نیست که مرزهای میان حوزه‌های عمومی گوناگون و ناهم‌اندازه برای همیشه برداشته می‌شود. برعکس، نظام مرقع بر اساس تمایزهای درونی زنده است و نتیجه آن را تنها می‌توان از طریق مقولات ایده‌آلی درک کرد که آن مرزهای درونی را برجسته می‌سازند. توسعه ارتباطات رایانه‌ای در دوران جدید مثالی بر این مدعاست. شبکه‌های رایانه‌ای در صورت ابتدایی، پایانه‌های کاربری را به رایانه‌های بزرگ (مین‌فریم) وصل می‌کرد تا در زمان صرفه‌جویی شود، اما در طول دو دههٔ اخیر، الگویی از ساختارهای توزیعی در سطوح خرد، میان و کلان غالب شده است. در طول دههٔ ۱۹۸۰ میلادی، شبکه‌های محلی^{۲۷} - که انتقال سریع اطلاعات در درون یک سازمان را ممکن می‌ساختند - گسترش یافتند؛ این شبکه‌ها بعدها به شبکه‌های ناحیهٔ شهری^{۲۸} که به انتقال داده‌های ماهواره‌ای وابسته است، و شبکه‌های گسترده^{۲۹} که می‌تواند چند قاره را پوشش دهد، متصل شدند. با این وجود، تمایز میان خرد، میان و کلان همچنان بر جای خود باقی است و بخش مهمی از کل نظام ارتباطی است.

تمایز سه‌گانهٔ میان حوزه‌های عمومی ناهم‌اندازه را می‌توان با استفاده از معیارهای هنجاری نقد کرد. در طول سال‌های اولیهٔ قرن بیستم، در اوایل دوران پخش، جان دیویی در کتاب مشهور *امر عمومی و مسائل آن*^{۳۰} طرحی از تجزیه و تلاشی زندگی عمومی در جوامع مدرن را ترسیم کرد. او نوشت: «امور عمومی زیادی وجود دارد و منابع ما پاسخگوی دغدغه‌های عمومی فراوان موجود نیستند. . . نیاز اصلی ما نظام یکپارچه‌ساز و تلفیقی از روش‌ها و شرایط بحث، مجادله، و ترغیب است و این مسئلهٔ عمومی است.»^{۳۱}

تقاضاهایی از این دست (که روبرت بلا^{۳۲} و دیگران هم مطرح کرده‌اند) برای احیای جمهوری‌خواهی مطرح می‌شوند و قابل نقدند. این ایده نمی‌تواند بفهمد که تمایز ساختاری فضاها و عمومی موجود را نمی‌توان در کوتاه مدت رفع کرد و از همین جهت، استفاده مکرر از آرمان حوزهٔ عمومی اصیل، آن را محتوای تجربی خالی می‌کند و به ناکجاآبادی غریب و دست‌نیافتنی تبدیل می‌کند. همان‌طور که هانری لافور^{۳۳} پیش‌بینی کرده بود، از جامعه‌ای که «مکان» در آن مطلق است، به جامعه‌ای

²⁷ Local Area Networks, LANs

²⁸ Metropolitan Area Networks, MANs

²⁹ Wide Area Networks, WANs

³⁰ John Dewey, *The Public and Its Problems*, 1927

³¹ *The Public and Its Problems*, p. 142.

³² Robert Bellah, 1967

³³ Henri Lefebvre, 1974

می‌رویم که همیشه «تمرین مکان» می‌کند.³⁴ جمهوری‌خواهان سنتی جایگزین‌های غیردموکراتیک آرزوهای حوزه عمومی یکپارچه خود را نمی‌بینند. این فرض که همه مباحثات پیرامون قدرت را می‌توان در سطح درونی دولت‌ملت‌ها و در یک سرزمین نشانند، یادگار دوران تشکیل دولت‌ملت‌ها و تلاش‌های ساکنان آن دوران برای کسب حق رأی بیشتر است که در نهایت همه بحث‌ها را به دولت محلی می‌رسید. برعکس، در شرایط کنونی که حق رأی جهانی اهمیت دارد، این‌که چه کسی رأی می‌دهد مهم نیست و محل رأی دادن است که مسئله اصلی سیاست‌های دموکراتیک است. از این دیدگاه، تکثیر حوزه‌های عمومی ناهم‌اندازه و مرقع را باید به‌فال نیک گرفت و در عمل با استفاده از قانون‌گذاری، پول و ابزارها و کانال‌های ارتباطی آن را تقویت کرد. این حوزه‌ها اشراف خوبی بر عملکرد قدرت از جایگاه‌های درونی دولت و نهادهای اجتماعی دارند و می‌توانند بر این‌که قدرت در مالکیت کسی نیست نظارت داشته باشند و احتمال پاسخگویی قدرت در برابر همگان را افزایش می‌دهد.

باید اذعان کرد که جریانات توصیف شده در این مقاله تنها جریاند. در دموکراسی‌های قدیمی، ضدجریانات ضددموکراتیک فراوانی وجود داشت، یعنی این‌که نباید به این خیال بیفتیم که هم‌اکنون در آغاز دوران پایان قدرت غیرپاسخگو را پشت سر می‌گذاریم. به قول هارولد اینیس،³⁵ همه قدرت‌های بزرگ تلاش کرده‌اند مکان زندگی مستعمرات خود را با استفاده از وسایل ارتباطی خاصی تعریف و مهار کنند و از این راه بر قدرت خود بیافزایند. مجسمه‌های شخصیت‌های سیاسی و نظامی در میدان‌های عمومی یکی از آشکارترین مثال‌هایی است که یادآور تاریخ پیچیده و دیرینه‌ای از فرمانروایانی است که مکان را با افتخارات خود وصل و تعریف می‌کرده‌اند و از این راه، و با تعریف قدرت به‌عنوان عاملی خدشه‌ناپذیر و چالش‌ناپذیر، درجه وفاداری نیروهای مطیع خود را افزایش می‌داده‌اند.

وقتی اینیس به شرایط موجود در قرن بیستم می‌اندیشد، مقاومتی در برابر این تلاش گروه‌های حاکم برای تنظیم فضای زندگی مردم نمی‌یابد. او بر این ادعا است که رسانه‌های مبتنی بر مکان، از جنس رادیوی محلی و روزنامه، با همه حرف‌هایی که درباره دموکراتیک کردن جریان اطلاعات می‌زنند، شیوه‌های جدیدی از سلطه را جاری می‌سازند. آیا این عقیده جهانی اینیس درست است؟ آیا مدرنیته، همچون دوره‌های گذشته است و هنوز رسانه‌هایی در آن غالبند که اطلاعات را جذب و ثبت

³⁴ Henri Lefebvre, 1974, p. 116.

³⁵ Harold Innis, 1951.

می‌کنند و بعد همین اطلاعات را به نظامی از دانش تبدیل می‌کنند که با ساختارهای بنیادین نهاد قدرت مسلط همخوان است؟ آیا دورانی که رادیو و تلویزیون عمومی در دوران پیش روی خود نسبت به زندگی عمومی سرسنگین و غیردوستانه خواهد بود؟ آیا ایدهٔ تکرر دموکراتیک حوزه‌های عمومی چیزی در حد آرمان‌شهری ناقص است؟ یا این‌که در آینده شاهد گستره‌ای از جریانات متناقض خواهیم بود؛ از جمله شیوه‌های استیلای بیشتری ظاهر خواهد شد و جنگ‌های عمومی بی‌سابقه‌ای برای تعریف و مهار فضاهای شهروندی در خواهد گرفت؟ پرسش‌هایی از این دست، در رشته‌های مطالعات سیاسی و ارتباطات، هنوز به خوبی مطرح نشده‌اند و پاسخ موقتی که می‌توان برای آنها ارائه کرد یا هنوز پیدا نشده است و یا خیلی حدسی و نظری و فلسفی است. شاهد تنها چیزی که بتوان در این شرایط گفت این است که نظریه‌ای از زندگی عمومی که با تعصب به حوزهٔ عمومی یکپارچه می‌اندیشد و در آن «افکار عمومی» و «منافع عمومی» تعریف شده‌اند، آرزویی واهی است - و به‌خاطر دموکراسی باید آن را دور انداخت.

References

- Bellah, R. N. (1967) Civil religion in America. *Daedalus* 96 (Winter), 1 -21.
- Dayan, D. and Katz, E. (1992) *Media Events: The Live Broadcasting of History*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Dewey, J. (1927) *The Public and Its Problems*. New York: H. Holt and Co.
- Fiske, J. (1933) *Power Plays, Power Works*. London: Verson.
- Friedland, L. A. (1992) *Covering the World: International Television News Services*. New York: Twentieth Century Fund.
- Habermas, J. (1976) Was heisst Universalpragmatik?, in K. O. Apel (ed.) *Spachpragmatik und Philosophie*. Frankfurt am Main: Suhrkamp.
- Hallin, D. C. (1994) *We Keep America on Top of the World: Television, Journalism and the Public Sphere*. London and New York: Routledge.
- Innis, H. (1951) *The Bias of Communication*. Toronto: University of Toronto Press.
- Jaspers, K. (1969) *Philosophy is for Everyman: A Short Course in "Philosophical Thinking"*. New York: Harcourt, Brace and World.

- Keane, J. (1984) *Public Life and Late Capitalism: Toward a Socialist Theory of Democracy*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Keane, J. (1988) *Democracy and Civil Society: On the Predicaments of European Socialism, the Prospects for Democracy, and the Problem of Controlling Social and Political Power*. London: Verso.
- Kean, J. (1991) *Media and Democracy*. Cambridge: Polity Press.
- Krol, E. (1994) *The Whole Internet: Users' Guide and Catalogue*. Sebastopol, CA: O'Realy and Associates.
- Lefebvre, H. (1974) *La production de l'espace*. Paris : Editions Anthropos.
- Livingstone, S. and Lunt, P. (1994) *Talk on Television: Audience Participation and Public Debate*. London: Routledge.
- Mellucci, A. (1989) *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*. In P. Mier and J. Keane (eds). London and Philadelphia: Temple University Press.
- Negt, O. and Kluge, A. (1972) *Öffentlichkeit und Erfahrung: Zur Organisationsanalyse von bürgerlicher und proletarischer Öffentlichkeit*. Frankfurt am Main: Suhrkamp.
- Nelson, T. H. (1987) *Computer Lib; Dream Machines*. Redmond, WA: Tempus Books.
- Provenso, E. F. (1991) *Video Kids: Making Sense of Nintedo*. Cambridge, MA and London: Harvard University Press.
- Wittgenstein, L. (1958) *Philosophical Investigations*. G. Anscombe and R. Rhees (eds). Oxford: Blackwell.